

ضوابط اخلاقی در پژوهش‌های علوم رفتاری

مجید صدوقی*

چکیده

پیچیده‌تر شدن روش‌های جمع‌آوری، سازمان‌دهی و تحلیل اطلاعات در علوم رفتاری بر وسعت پژوهش‌ها افزوده و چنین گسترشی به آگاهی و نگرانی بیشتر نسبت به موضوع اخلاق پژوهش انجامیده و کاوش در مسائل اخلاقی در این حیطه را الزامی ساخته است. در علوم رفتاری، تخطی و تجاوز از اصول اخلاقی عمدتاً شامل دستکاری شرکت‌کنندگان در مطالعه یا وجود برخی تهدیدهای پنهان و فقدان مصونیت در برابر آن و نیز بررسی‌های پنهانی امور محرمانه و شخصی افراد است که افشاگری آن موجب ناراحتی روحی یا اجتماعی آنان می‌شود. مقاله حاضر، ضمن مرور روند تاریخی اثرگذار بر شکل‌گیری ضوابط اخلاقی پژوهش و مسائل اخلاقی متعارف در علوم رفتاری، ضوابط اخلاقی در بعضی روش‌های پژوهش مانند کارآزمایی بالینی و مطالعه موردی و نیز برخی روش‌های جمع‌آوری اطلاعات را بررسی و به لزوم تأسیس نهادهای نظارتی همچون کمیته‌های اخلاق در پژوهش علوم رفتاری و چستی و چگونگی آنها پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: اخلاق در پژوهش، علوم رفتاری، ضوابط اخلاقی، کمیته‌های اخلاق

مقدمه

علم^۱ و اخلاق^۲ همیشه در نزد بشر منزلت ویژه‌ای داشته است. غالباً چنین انگاشته می‌شود که نقش‌آفرینان حوزه علم، یعنی دانشمندان، همواره در محدوده کار خود فقط به آنچه هست نظر دارند و نسبت به آنچه باید باشد دغدغه‌ای ندارند. اما امروزه به‌خوبی روشن شده است که مسائل اخلاقی با پژوهش علمی گره خورده است. کسانی که برای آراستن علم، سخن را به پیرایش آن از ارزش‌ها می‌کشانند، درباره ماهیت پژوهش علمی به خطا رفته‌اند. امروزه، در جهان اهمیت فوق‌العاده‌ای به مسئله اخلاق در پژوهش علمی به خطا رفته‌اند. امروزه، در مورد بررسی قرار می‌گیرد. پژوهشگران به عنوان کاشفان و فاتحان قله‌های رفیع علم که دارای ارزش والایی هستند، الگویی برای دیگر افرادند و به همین دلیل باید بیش از دیگران به فضایل اخلاقی آراسته باشند. از سوی دیگر، چون در محیط اطراف خود دخل و تصرف می‌کنند آشنایی آنها با اصول اخلاق در پژوهش بسیار ضروری است.

اخلاق در پژوهش^۳ یکی از جدیدترین شاخه‌های «اخلاق کاربردی»^۴ است که در دهه‌های اخیر مورد توجه فیلسوفان و نظریه‌پردازان اخلاق قرار گرفته است. پیدایش اخلاق کاربردی، بیش از اینکه به مباحث انتزاعی درباره معنای مفاهیم اخلاقی، معرفت‌شناسی اخلاق و جنبه‌های وجودشناختی آن بازگردد، به مسائل نوظهوری وابسته است که در قلمرو علم و قدرت انسانی شکل گرفته‌اند. به بیان دقیق‌تر، اخلاق کاربردی، زمینه‌ای میان رشته‌ای است و از پیوند معارف و مسائل انسانی در جهانی درهم‌پیچیده حاصل می‌شود که در آن، تأثیر افعال آدمی در حیات انسان‌های دیگر و طبیعت، بیش از گذشته احساس می‌شود. زیستن در جهانی به این پیچیدگی، حل و فصل مسائل اخلاقی را بسیار دشوار کرده است. بسیاری از مباحث اخلاقی، به‌ویژه آنها که در اخلاق کاربردی مطرح می‌شوند، چنان پیچیده‌اند که گاه، مسائلی جدلی‌الطرفین به نظر می‌رسند؛ یعنی، آدمی در برخورد با آنها، خود را با دو راه‌حل مواجه می‌بیند که هیچ‌کدام به اندازه کافی رضایت‌بخش نیستند (جونز،^۵ ۲۰۰۰). به علاوه، این معضلات، با تغییر شرایط زمانی و مکانی، دستخوش تغییر می‌شوند و بدین ترتیب، یافتن راه‌حلی همیشگی برایشان ناممکن می‌شود. با این حال، همین مسائل و تعارض‌ها هستند که خلاقیت ذهن انسانی را در بررسی و ارزیابی دعاوی مختلف از منظر اخلاقی، شکل می‌دهند (وستون،^۶ ۲۰۰۷).

1. science

3. ethics in research

5. Jones

2. ethics

4. applied ethics

6. Weston

با توجه به قدرتی که انسان مدرن، از کاربرد روش‌های نوین پژوهش و دستاوردهای فنی حاصل از این روش‌ها به دست آورده است، بررسی اخلاقی چگونگی تأثیر این اقتدار نوین بر منش و رفتار آدمی و مواجهه او با خود و دیگر موجودات پس از کسب این اقتدار، ضروری است. این موضوع مهم، پس از انقلاب صنعتی و به شکلی به مراتب پُررنگ‌تر، در میانه قرن گذشته، مورد توجه برخی متفکران مدرن قرار گرفت. پیامد این توجه، گسترش حوزه مباحث اخلاقی، از اخلاق فردی به اخلاق اجتماعی، و از اخلاق عملی به اخلاق نظری بوده است (فناپی، ۱۳۸۴).

آنان دریافتند که اصلاح اخلاقی، علاوه بر توجه به اخلاق فردی و توصیه‌های اخلاقی به فرد انسانی، نیازمند توجه به اخلاق معطوف به «فرد در جامعه» و نهادهای اجتماعی است. همچنین، از آنجا که بسیاری از دشواری‌های اخلاقی، برخاسته از پژوهش‌های نظری است، ضروری است پیوند نظر و عمل بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد و پژوهش‌های نظری، چه از حیث وظیفه‌گرایانه^۱ و چه از حیث پیامدگرایانه^۲ به دقت مورد بررسی اخلاقی قرار گیرند. به این ترتیب، اخلاق در پژوهش به عنوان شاخه‌ای مهم و پُرمنافشه از اخلاق کاربردی پدید آمد.

در میان شاخه‌های مختلف علم، علوم رفتاری سهم مهمی از پژوهش‌های علمی را به خود اختصاص داده‌اند. دانشمندان علوم رفتاری زندگی انسان‌ها را مورد کندوکاو و بررسی قرار می‌دهند و سفر به دنیای خصوصی افراد، ملاحظات، اعمال و حتی برخی قوانین را الزامی می‌سازند. از این‌رو، پژوهشگران باید اطمینان یابند که حقوق، امور محرمانه و خصوصی زندگی اشخاص و رفاه و بهزیستی افراد و جوامعی که مورد مطالعه قرار می‌دهند، محفوظ می‌ماند. بدیهی است که مسائل اخلاقی، به‌ویژه هنگامی مهم می‌شوند که پژوهشگران در پژوهش خود با آزمودنی‌های انسانی سروکار دارند.

متأسفانه، در علوم رفتاری ملاحظات اخلاقی، ذهنی و غیر عینی است. برای مثال، پژوهشگرانی که خواهان دستیابی به برخی از جمعیت‌هایی هستند که در غیر این صورت پژوهش برایشان مشکل می‌شود، ممکن است واقعاً طرح پژوهش خود را غیر اخلاقی نبینند (برای نمونه، می‌توان به پژوهش هامفریس که در پی خواهد آمد اشاره کرد). برخی پژوهشگران بسیار مشتاق، در حالی که غیر اخلاقی بودن فعالیت‌هایشان را درک می‌کنند،

1. deontological
2. consequential

اعمالشان را با این بهانه که «غیر قانونی» نیست، توجیه می‌نمایند. درک اینکه تزریق مواد ناشناخته به افراد مبتلا به ایدز یا ویروس HIV، عملی غیر اخلاقی است، کار مشکلی نیست، اما ممکن است خیلی آسان نباشد، که مطالعه فروشندگان دارو یا مواد مخدر و سپس تحویل آدرس و نشانی آنان به پلیس را غیر اخلاقی بینیم. قضاوت در مورد غیر اخلاقی بودن مثال دومی تا اندازه‌ای مشکل‌تر است. چرا که نگرش‌های قانونی آن‌قدر با پژوهشگران عجین شده و در وجودشان نهادینه شده است که واکنشی منطقی و بدیهی به نظر می‌رسد؛ یعنی، صرفاً اگر شهروندی بتواند به پلیس کمک کند، تعهد و الزام اخلاقی دارد که چنین کاری را انجام دهد.

از یک سو منطق عینیت در پژوهش حکم می‌کند پژوهشگر بی‌طرفی خود را نسبت به جهات ارزشی حفظ کند و از سوی دیگر پژوهشگر در ساحت انسانی خود ناگزیر از رعایت مسائل ارزشی است و نمی‌تواند نسبت به جنبه‌های اخلاقی عمل خود بی‌تفاوت و بی‌طرف باشد. بنابراین، از آنجا که چنین تنش‌هایی میان اخلاق و منطق وجود دارد ملاحظه دقیق موضوعات و مسائل اخلاقی برای موفقیت یا شکست در هر پژوهشی که در آن انسان‌ها شرکت دارند، ضروری است. مسئله‌ای که این مقاله در پی پاسخ دادن به آن است اینکه: چه راهکارهایی برای برون‌رفت از چنین وضعیت پیچیده‌ای وجود دارد و کدام موازین و ضوابط اخلاقی پژوهش می‌تواند با حفظ عینیت پژوهشگر به حفظ حقوق آزمودنی‌ها و رفع تعارض‌های اخلاقی پژوهشگر کمک نماید؟

این مقاله تلاش دارد با طرح برخی از این مسائل اخلاقی به بررسی راهکارهای احتمالی آن پردازد، اما موضوعی مثل اخلاق پژوهش در خلأ شکل نیافته و تحول نمی‌یابد، و فقط در معرض تأثیرات درونی قرار ندارد. اخلاق بخشی از فرهنگ بزرگ‌تر است و بنابراین در معرض تأثیرات بیرونی که ماهیت و جهت آن را شکل می‌دهند قرار می‌گیرد. درک اخلاق پژوهش باید بافتی را که در آن، موازین و قواعد اخلاقی پژوهش در آن سر برمی‌آورد و تکامل می‌یابد در نظر بگیرد. بنابراین، قبل از پرداختن به ضوابط اخلاقی پژوهش در علوم رفتاری، نگاهی هرچند گذرا و مختصر به تاریخچه اخلاق در پژوهش می‌تواند به درک بهتر وضعیت جاری کمک نماید. از این‌رو، در ابتدا برخی از زمینه‌های تاریخی اخلاق پژوهش از جمله بعضی از رویدادهای مهمی که بر شکل‌گیری ضوابط اخلاقی امروزی در فعالیت‌های پژوهشی مؤثر بوده‌اند را بررسی می‌کنیم.

نگاهی تاریخی به اخلاق پژوهش

دلایل تاریخی بسیاری برای علاقه امروزی به اخلاق پژوهش وجود دارد. برخی نویسندگان، نهضت حقوق مدنی و شهروندی را در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰م به عنوان عاملی که موجب آگاهی پژوهشگران از موضوعات اخلاقی شده است برشمرده‌اند. همچنین، برخی نویسندگان دیگر معتقدند مطالعات خاص با مسائل اخلاقی مشکوک، بحث‌انگیز و مجادله‌برانگیز، نگرانی‌هایی را درباره حقوق و رفاه آزمودنی‌های انسانی (بابی،^۱ ۲۰۰۱) یا نیاز به حمایت از آزمودنی‌های انسانی (لوبیوندو وود^۲ و هاربر،^۳ ۲۰۰۲) ایجاد کرده است. قطع نظر از جهت‌گیری‌ها یا ملاحظات متفاوت در مورد ارکان خاص اعمال و رفتار اخلاقی در پژوهش، در میان همگان نگرانی‌هایی درباره اخلاق پژوهش وجود دارد که به‌طور خاص از شکنجه شنیع و دیوصفتانه و قطع عضو انجام‌شده در پژوهش‌های پزشکی از سوی پزشکان و دانشمندان نازی در طی جنگ جهانی [اروپایی] دوم ناشی می‌شود. در بعضی موارد پزشکان به نام علم، آزمودنی‌های انسانی را در معرض انجماد، ویروس‌های کشنده، سموم، مالاریا و داروهای آزموده‌نشده و اعمال آزمایشگاهی قرار می‌دادند (بارنز^۴ و گرو،^۵ ۲۰۰۰؛ ترچیم،^۶ ۲۰۰۱). این پژوهش‌های پزشکی در دوران جنگ به منشور نورمبرگ^۷ در سال ۱۹۴۹م انجامید. این منشور اصولی را برای پژوهش در مورد آزمودنی‌های انسانی وضع نمود که چشمگیرترین و در خور توجه‌ترین ماده آن این بود که آزمودنی‌ها باید برای شرکت در پژوهش رضایت اختیاری و ارادی داشته باشند (وکسلر،^۸ ۱۹۹۰).

این مجموعه قوانین اساس و پایه بیانیه هلسینکی^۹ شد که از سوی سازمان بهداشت جهانی در سال ۱۹۶۴م تدوین و در سال ۱۹۷۵م مورد تجدید نظر قرار گرفت. همچنین، این مجموعه قوانین مبنایی برای «رهنمود اخلاقی پژوهش بالینی» قرار گرفت که از سوی انجمن پزشکی آمریکا در سال ۱۹۶۶م به تصویب رسیده است. اما سال‌ها بعد و هزاران مایل دورتر از دیوارهای خون‌آلود اتاق‌های آدم‌کشی نازی‌ها، پژوهش‌های بسیار خطرناک و گاهی کشنده بر روی بیماران ناشناخته در آمریکا انجام شد. برای مثال، در دو پژوهش، پزشکان در بیمارستان بیماری‌های مزمن بروکلین در طی اواسط دهه ۱۹۶۰م، محلولی را به ۲۲ بیمار کهنسال تزریق کردند که دارای سلول‌های سرطانی بود. اگرچه فشار رسانه‌ها و

1. Babbie

3. Haber

5. Grove

7. Nuremberg code

9. Helsinki

2. Lobiondo-Wood

4. Burns

6. Trochim

8. Wexler

جامعه به این آزمایش پایان بخشید، هیچ پزشکی تحت تعقیب قانونی قرار نگرفت. جالب اینکه قبل از دهه ۱۹۶۰م قوانین اندکی فرایند پژوهش را تنظیم می‌کرد و به استثناء قوانین لغزش‌ها و تخلفات پزشکی عملاً هیچ قانونی که پژوهش را تحت نظارت درآورد وجود نداشت. متعاقباً، حتی اگر ثابت می‌شد که اشتباه از سوی دانشمندان صورت گرفته است، هیچ قانون جبران خسارتی برای آزمودنی‌ها وجود نداشت (صدوقی، ۱۳۸۶).

در طول این دوره زمانی، بسیاری از دانشمندان علوم رفتاری نیز پژوهش‌های ناموجه و غیر منصفانه از نظر اخلاقی را انجام داده‌اند که از جمله آنها می‌توان به آزمایش استانلی میلگرام^۱ در مورد فرمانبرداری و کنترل اشاره کرد. میلگرام در سال ۱۹۶۳م به مطالعه گرایش انسان‌ها به اطاعت از منبع قدرت علاقه‌مند بود و برای مشاهده این پدیده به آزمودنی‌های داوطلب گفت که تکلیف ساده‌ای را به شخص دیگری یاد دهند. در حالی که یادگیرنده درواقع، همدست آزمایشگر بود.

آزمودنی (یاددهنده) به وسیله میلگرام آموزش می‌دید که یک شوک الکتریکی را به یادگیرنده (که در اتاق بغل بود) وارد کند. به آزمودنی گفته شده بود که دادن شوک با هدف تسهیل یادگیری صورت می‌گیرد و شدت آن باید با هر اشتباه به‌طور فزاینده‌ای افزایش یابد. بسیاری از آزمودنی‌ها از روی اطاعت و فرمانبرداری و درواقع، با خوشحالی، سطح شوک را تا سطح مهلک و مرگ‌آوری بالا بردند. درواقع، یادگیرنده فرضی، هیچ شوکی را دریافت نمی‌کرد، بلکه هر زمان که آزمودنی شوکی را وارد می‌کرد یک علامت به همدست آزمایشگر نشان داده می‌شد که او در مقابل آن واکنش نشان می‌داد. انگار که واقعاً چنین شوکی را دریافت کرده است. با وجود این، فریب باعث ایجاد احساس گناه و اندوه و ندامت زیادی در آزمودنی‌ها شد.

پژوهش هامفریس^۲، نمونه دیگری از تاکتیک‌های مشکوک و بحث‌انگیز اخلاقی در پژوهش است. هامفریس نه تنها می‌خواست درباره فعالیت‌های افراد همجنس‌باز اطلاعاتی به دست آورد، بلکه می‌خواست درباره افراد غیر همجنس‌بازی که دست به عمل همجنس‌بازی می‌زنند چیزهایی بداند، علاوه بر مشاهده در مستراح‌های عمومی در پارک‌ها و کافه‌ها، هامفریس برای به دست آوردن اطلاعات دقیق و مفصل، روشی را ابداع کرد تا مخفیانه آنان را مشاهده کند.

1. Stanley Milgram
2. Humphreys

در حالی که فرد به چشم‌چرانی و نظربازی جنسی مشغول بود و بچه‌های زیاروی را می‌پایید، هامفریس می‌توانست آنان را به دام انداخته و برگه مجوز پژوهش را به آنان نشان دهد و قادر بود آدرس خانه آنان را پیدا کند. در نتیجه، او میزان قابل ملاحظه‌ای اطلاعات درباره هر آزمودنی که در کافه یا پارک دیده بود جمع‌آوری کرد. مدت کوتاهی پس از انتشار اثر هامفریس در سال ۱۹۷۰م به خاطر تجاوز به حریم خصوصی، معرفی غلط نام و نشان پژوهشگر و فریبی که در طی دوره پژوهش انجام شده بود فریادهای اعتراضات بسیاری بلند شد. بسیاری از مجادلاتی که بر محور پژوهش هامفریس می‌چرخید امروزه همچنان از موضوعات کلیدی اخلاق پژوهش است. مهم‌ترین موضوع، توجیه این مسئله است که مطالب مورد بحث دارای اهمیت حیاتی برای جامعه علمی است و نمی‌تواند به‌سادگی با روش‌های دیگری بررسی شود. طبیعتاً این موضوع، مسئله ملاحظه مزایای بالقوه پژوهش در برابر آسیب‌های بالقوه آن را پیش می‌کشد. این استدلال‌های استفاده‌گرایانه نوعی ترازو را به ذهن متبادر می‌کند که خطر و آسیب در یک کفه آن و مزایای پژوهش در کفه مقابل آن قرار دارد. اگر معلوم شود که کفه مزایا سنگین‌تر از کفه آسیب و خطر بالقوه آن است، پژوهش از منظر اخلاقی، مجاز و موجه است (تیلور،^۱ ۱۹۹۴). البته این دیدگاه، فرض می‌کند که به صورت بالقوه هیچ خطر و آسیب شدید، صدمه و مرگی برای هیچ‌کدام از آزمودنی‌ها وجود ندارد.

در مورد مطالعه هامفریس بسیاری از پژوهشگران معتقدند تغییر در سیاست‌های حقوقی و اجتماعی و دانش روان‌شناختی حاصل از این پژوهش بیش از تجاوز به حریم خصوصی افراد اهمیت داشته است. و البته این بدین معنا نیست که پژوهشگران دیگری که استدلال می‌کنند پژوهش هامفریس غیر اخلاقی بوده است به مزایای حاصل از یافته‌های پژوهش اهمیت نمی‌دهند.

مسائل اخلاقی متعارف در پژوهش‌های علوم رفتاری

پژوهش‌های علوم رفتاری اغلب مستلزم شرکت فعال شرکت‌کننده است. از شرکت‌کنندگان خواسته می‌شود تا درباره ابعاد خاصی از تجاربشان (یک رویداد زندگی، یک موقعیت) عیناً صحبت کرده یا بنویسند. مورد مصاحبه قرار گرفتن، ثبت تجارب و یا شرکت در آزمونی که مستلزم خودگزارش‌دهی و تأمل درباره خود است احتمالاً افکار و

1. Taylor

احساساتی را در شرکت‌کننده برمی‌انگیزد که در غیر این صورت تجربه نشده است. اگرچه این موضوع می‌تواند آثار مثبت و حتی درمانی داشته باشد، اما همچنین ممکن است به شیوه‌هایی نامطلوب بر شرکت‌کننده اثر بگذارد. برای مثال، ممکن است توجه فرد را به باورها و ارزش‌هایی جلب کند که پیش از این عمدتاً از تلویحات و محتوای دقیق آنها آگاه نبوده است. این مسئله ممکن است شرکت‌کننده را وادار به یادآوری رویدادهایی نماید که مانع از ورود آنها به هشیاری‌اش می‌شده است. به علاوه، می‌تواند تعارض‌های میان نگرش‌ها و رفتارهای شرکت‌کننده را که حالا احساس می‌کند گریزناپذیرند، اما در عین حال قادر به حل آنها نیست، برجسته و نمایان سازد. همچنین ممکن است احساس خشم، تنفر و پشیمانی از اینکه شناخته شده و برچسب خورده است را بر افکار شرکت‌کننده مستولی نماید. به سخن دیگر، شرکت در برخی از پژوهش‌ها می‌تواند به صورت بالقوه باعث تغییرات مهمی در شرکت‌کننده شود که همه آنها لزوماً مثبت نیستند. پژوهشگر باید مسئولیت اثرات مطالعه بر روی شرکت‌کننده را به عهده بگیرد، اما پژوهشگر همیشه قادر نیست با چنین پیامدهای ناخواسته‌ای مقابله کند. در چنین مواردی باید به شرکت‌کننده در مورد شکل‌های دیگر حمایت (نظیر خدمات مشاوره‌ای، گروه‌های حمایتی، منابع اطلاعاتی) آگاهی داده شده باشد. در ذیل برخی از ضوابط اساسی متعارف در همه پژوهش‌های علوم رفتاری مورد بررسی قرار گرفته است.

رضایت آگاهانه و رضایت تلویحی: موضوع رضایت آگاهانه^۱ به دلیل اجتناب از خطرات بالقوه پژوهش یا دست‌کم شناساندن و روشن کردن آن برای آزمودنی‌های انسانی است. خطرهای مربوط به شرکت در علوم رفتاری شامل مخاطرات جسمانی، روانی و اجتماعی است. رضایت آگاهانه به معنی رضایت هوشمندانه افراد برای شرکت در پژوهش، بدون فریب، خدعه، اکراه، اجبار یا ابزارهای نامناسب دیگر است. بهتر است، رضایت‌نامه‌ای مکتوب که دربردارنده فواید و خطرهای بالقوه پژوهش است تهیه شده و از سوی پژوهشگر و آزمودنی امضا شود. دو دلیل برای ضرورت گرفتن رضایت‌نامه مکتوب وجود دارد؛ نخست اینکه مطمئن شویم شرکت‌کنندگان آگاهانه در پژوهش شرکت می‌کنند و انجام چنین کاری انتخاب خود آنان است. دوم اینکه، موافقت‌نامه مکتوب امضا شده وسیله‌ای برای نظارت انجمن‌های نظارت بر اخلاق پژوهش باشد (برگ، ۲۰۰۴). هرچند این چالش همچنان به قوت خود باقی است که در هر شکلی از رضایت، آیا شرکت‌کننده

1. informed consent
2. Berg

در پژوهش رفتاری می‌تواند درک درست و کاملی از خطرهای روانی و اجتماعی تحقیقی که برای مشارکت در آن دعوت شده است داشته باشد؟ شاید توضیح مخاطرات جسمانی در پژوهش‌های بیومدیکال از جانب پژوهشگر و درک آن از سوی آزمودنی، به دلیل عینی بودن و وضوح بالای آن — مثلاً فلان علائم بیماری و در نهایت مرگ — نسبتاً ساده باشد. اما آیا پژوهشگری که دست به روانکاوی آزمودنی می‌زند یا به هر شکل دیگری آزمودنی را با تعارض‌های روانی یا نگرش‌های نامطلوبی که توجهی به آن ندارد و... مواجه می‌کند می‌تواند آن را با همان وضوح و عینیت برای آزمودنی توضیح دهد؟ و آیا آزمودنی قادر است به درستی آنچه را تجربه خواهد کرد و تبعات آن برای زندگی آینده‌اش را درک کند؟ هرچند پاسخ روشنی به این سوال وجود ندارد، اما به نظر می‌رسد رضایت‌نامه مکتوبی که سعی در افشای هرچه دقیق‌تر و مفصل‌تر ابعاد مخاطرات روانی و اجتماعی پژوهش برای آزمودنی دارد، باز هم نسبت به رضایت تلویحی و حتی صورت شفاهی آن ترجیح دارد.

البته تهیه موافقت‌نامه امضا شده برای شرکت در پژوهش یک مسئله غامض اخلاقی دیگر را هم پیش می‌کشد. ثبت مکتوب نام و آدرس آزمودنی‌ها به این معنا است که پرونده‌ای رسمی از شرکت‌کنندگان وجود دارد. برای حفظ محرمانه بودن اطلاعات، این توافق‌نامه‌ها معمولاً با احتیاط زیاد نزد پژوهشگر اصلی نگهداری می‌شود و تنها در صورتی اطلاعات آن به انجمن‌ها داده می‌شود که ابهامات و پرسش‌هایی در مورد اخلاقی بودن فعالیت‌های پژوهش مطرح شود.

در مطالعه پرسشنامه‌ای در زمینه یابی‌های بزرگ، رضایت اشخاص، جایگزین فرم امضا شده رضایت‌نامه می‌شود. رضایت ضمنی از طریق زمانی که آزمودنی صرف تکمیل پرسشنامه طولانی می‌کند مشخص می‌شود. در این شرایط توضیح هدف مطالعه و خطرات و فواید بالقوه آن در آغاز پرسشنامه زمینه‌یابی ارائه می‌شود (برگ، ۲۰۰۴).

نوع دیگری از رضایت ضمنی که می‌تواند جایگزین فرم مکتوب رضایت‌نامه شود این است که پژوهشگر از ضبط صوت در مصاحبه استفاده کند. در چنین مواردی، مصاحبه‌گر ماهیت پروژه تحقیقاتی خود و فواید و خطرهای بالقوه آن را به صورت مفصل برای هر آزمودنی در آغاز مصاحبه بیان می‌کند. سپس مصاحبه‌کننده از آزمودنی‌ها می‌پرسد که آیا موضوع را درک کرده‌اند و همچنان مایل به شرکت در مصاحبه هستند یا نه؟ پاسخ‌های مثبت همان هدف کسب رضایت در رضایت‌نامه‌های مکتوب را برآورده می‌کند. فایده این سبک خاص کسب رضایت آگاهانه شرکت‌کنندگان این است که هیچ مدرکی از نام

آزمودنی‌ها به جا نمی‌ماند. این روش به‌طور خاص هنگامی مفید است که برای مصاحبه با کسانی روبه‌رو هستیم که اگر این روش را به کار نگیریم، از شرکت در پژوهش امتناع می‌کنند. این نوع کسب توافق ضمنی با موضوعات دیگری نظیر رازداری و بی‌نام بودن مرتبط است که به بررسی آن خواهیم پرداخت (برگ، ۲۰۰۴).

شرکت آزادانه و ارادی: مهم‌ترین مسئله اخلاقی که بیشترین توجه را به خود معطوف داشته، تضمین این مطلب است که آزمودنی‌ها^۱ به‌طور ارادی در پژوهش شرکت کرده و از خطرهای بالقوه آن آگاه‌اند، هرچند هنوز مشاجراتی بر سر این مطلب وجود دارد.

به‌طور کلی، شرکت آزادانه و ارادی آزمودنی در پژوهش‌های علوم رفتاری یک ایده‌آل مهم است. اما ایده‌آلی است که همیشه دست‌یافتنی نیست. در برخی موارد — برای مثال، آنچه در مطالعه هامفریس رخ داد — ممکن است تخلف از اصل شرکت آزادانه و ارادی آزمودنی‌ها از سوی برخی پژوهشگران توجیه شود. نوعاً چنین توجیه‌هایی بر اساس موازنه ذهنی میان نتیجه مطلوب نهایی در مقابل آسیب احتمالی به آزمودنی سنجیده می‌شود.

توجیه دیگر در مقابل استفاده دلخواهی از مفهوم شرکت ارادی آزمودنی‌ها، ماهیت مسئله داوطلب شدن به‌طور کلی است. اولاً اگر همه پژوهش‌های علوم رفتاری تنها کسانی را که مشتاقانه داوطلب شرکت در پژوهش هستند مورد مطالعه قرار دهند، دانش و آگاهی معنادار بسیار کمی به دست خواهد آمد. و هیچ راهی وجود ندارد که نشان دهیم این افراد شبیه همان کسانی هستند که اشتیاقی به شرکت در مطالعه نداشته‌اند. به سخن دیگر، داده‌های کیفی و آماری پژوهش، مشکوک و سؤال‌برانگیز خواهد بود (برگ، ۲۰۰۴).

به علاوه، در بسیاری از موارد آزمودنی‌های داوطلب ممکن است در واقع، برای داوطلب شدن مجبور شده و یا دستکاری شده باشند. برای مثال یک سبک نمونه‌گیری رایج، استفاده از کلاس‌های مدرسه است. حال اگر معلم از همه افراد کلاس بخواهد تا داوطلبانه در طرح پژوهشی شرکت کنند، ممکن است جریمه‌هایی برای شرکت نکردن وجود داشته باشد؛ حتی اگر معلم چنین چیزی را بیان نکند و حتی اگر هیچ تنبیهی به صورت عمدی در نظر گرفته نشده باشد. اگر دانش‌آموزان تصور کنند که شرکت نکردن در پژوهش به اطلاع معلم می‌رسد و ممکن است به طریقی برایشان خوب نباشد، آنان مورد دستکاری قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی، اطمینان به داده‌های به‌دست‌آمده از داوطلبان، متزلزل و ضعیف

۱. ظاهراً اخلاقی‌تر آن است که در مورد انسان‌ها به جای «آزمودنی» از واژه «شرکت‌کننده» استفاده کنیم اما به نظر نگارنده این تبدیل، کم‌اهمیت‌تر از آن است که با تأکید بر آن، به تقلیل ملاحظات اخلاقی پژوهش در ذهن خوانندگان به سطح استخدام چند واژه جدید، دامن زده شود.

خواهد بود. بابی (۱۹۹۲) خاطرنشان می‌سازد که ارائه جملات کوتاه در مورد ارائه پاداش برای شرکت در پژوهش یا شکل‌های دیگر تشویق آزمودنی‌های بالقوه نمایانگر نوع دیگری از دستکاری است. توجیه دیگر برای عدم رضایت ارادی آزمودنی‌ها این است که پژوهش‌های علوم رفتاری مسئولیت‌پذیری ادارات عمومی را افزایش می‌دهد. در نتیجه، اگر قرار است نتایج معناداری به دست آید پژوهش در بسیاری از مؤسسه‌ها باید به صورت نهانی (و بدون شرکت آگاهانه و ارادی آنان به عنوان یک آزمودنی) صورت گیرد.

در مقابل این توجیه‌ها برای عدم کسب رضایت آگاهانه و ارادی آزمودنی‌ها در مورد شرکت در پژوهش، چندین مسئله در مورد تجاوز و تعدی به حریم خصوصی افراد و دستکاری آزمودنی‌های پژوهش به‌ویژه در بخش‌های ضعیف جامعه و سازمان‌ها مطرح است. از یک‌سو، پژوهشگر ممکن است این تجاوز را به عنوان نیکی به گروه‌های محروم و آسیب‌پذیر همچون معتادان، بیکاران و فقرا توجیه کند و از سوی دیگر، پژوهشگر می‌تواند یک طعمه لذیذ برای آن دسته از آژانس‌های اجتماعی به‌ویژه نهادهای دولتی باشد که از پژوهش‌های علوم اجتماعی برای سیاستگذاری‌های خود درباره این گروه‌های آسیب‌پذیر استفاده می‌کنند (لکاف،^۱ ۱۹۷۱؛ به نقل از: صدوقی، ۱۳۸۶).

قطع نظر از این توجیه‌ها، گروه‌های فقیر، محروم و آسیب‌پذیر به خاطر نداشتن قدرت مالی، اجتماعی و سیاسی، بیش از گروه‌های ثروتمند و قدرتمند در دسترس پژوهشگران قرار دارند. در نتیجه، پژوهشگران باید نسبت به این شرایط مسئول بوده و آزمودنی‌ها را از حقوق و مسئولیت‌های پژوهشگر و شرکت‌کنندگان مطلع نمایند.

هیچ پاسخ قطعی و محکمی برای رفع دوگانگی درباره موضوع شرکت ارادی آزمودنی‌ها وجود ندارد. پژوهشگر باید میان شرکت ارادی و آگاهانه آزمودنی‌ها، ادراک آزمودنی‌ها از تمامیت شخصی و نیز مسئولیت‌ها و مسائل حرفه‌ای و علمی خودشان و اثر نهایی آن بر آزمودنی‌ها تعادل برقرار کنند. به دیگر سخن، پژوهشگر باید حدود آنچه را در پژوهش، اخلاقی است مشخص نماید.

مخاطرات اخلاقی و جسمانی در پژوهش‌های مخفی/ پوشیده

تصمیم دیگری که پژوهشگر باید بگیرد این است که آیا به عنوان یک پژوهشگر ناشناخته وارد شود یا یک پژوهشگر شناخته‌شده؟ ماهیت غیر قانونی برخی مشاغل و فعالیت‌های

1. Lokoff

منحرف — چیزهایی که از نظر علوم رفتاری جالب هستند — ممکن است مانع بررسی آشکار آنها شود. با وجود این، اتخاذ یک نقش پژوهشی ناشناخته، باید به‌دقت مورد بررسی قرار گیرد. همچنین، به دلیل تجاوز و تعدی بالقوه به حقوق آزمودنی‌ها، این احتمال واقعی وجود دارد که خود پژوهشگران تا اندازه‌ای آسیب دیده، یا دچار دردسرهای قانونی شوند. مشکل دیگری که وجود دارد این است که به‌طور خاص هنگام اجرای پژوهش میدانی پنهانی در مورد افراد و گروه‌های منحرف، به‌ناچار قانون شکسته خواهد شد (تونل،^۱ ۱۹۹۸). چندین دلیل خوب برای احساس گناهی که فرد به خاطر سطوح مختلف رفتار غیر قانونی دچار آن می‌شود وجود دارد. در بی‌ضررترین شکل آن، پژوهش متضمن شناخت مجرم است، یعنی اطلاع از جرایمی که انجام شده است. آگاهی از معاملات و قاچاق‌های کلان، پژوهشگر را شریک اعمال و جرایم آنان قرار می‌دهد؛ چرا که نتوانسته است آن را به پلیس گزارش دهد. ثانیاً، پژوهشگر به‌واسطه مشاهده مجرم از طریق بودن در صحنه جرم و شاهد رویداد بودن قانون را شکسته است... بالأخره اینکه پژوهشگر با «اعمال مجرمانه» از طریق انجام رفتارهای غیر قانونی خود قانون را شکسته است. اگرچه هرگز مواد را توزیع نکرده است، اما دارای مقدار کمی از مواد بوده است. تونل (۱۹۹۸) در مشاهده مشابهی می‌نویسد:

هر گاه به عنوان یک پژوهشگر وارد دنیای مجرمان می‌شویم و شخصاً فعالیت‌هایی مانند کلاهبرداری‌ها، دزدی‌ها و فروش مواد را یاد می‌گیریم، محرم و شریک اطلاعاتی می‌شویم که طبیعتاً در اختیار شاغلان برخی از حرفه‌ها است. یک مشکل این است که مراجع دارای قدرت قانونی ممکن است اطلاعات کاملی را به‌زور از پژوهشگر مطالبه کنند.

اگرچه ممکن است برخی پژوهشگران فریب^۲ را یک تخلف اخلاقی کوچک بدانند، اما فریب همچنان نقض جدی رفتار اخلاقی است (بارنباوم^۳ و بایرون،^۴ ۲۰۰۱). استربرگ^۵ (۲۰۰۲) می‌گوید: «معتقد است که پژوهش پنهانی تقریباً هیچ‌گاه اخلاقی نیست. هرچند گاهی فریب لازم و ضروری است تصمیم در این مورد که آیا نقش پژوهشگر آشکار یا پنهان را داشته باشیم مستلزم ارزیابی متعادل از فواید بالقوه در برابر زیان‌های بالقوه این روش‌ها است».

برخی از متخصصان علوم رفتاری استدلال می‌کنند که پژوهش پنهان و فریب همراه با آن به واسطه نقض اعتماد و حسن نیت آزمودنی‌ها و جامعه، توانایی پژوهشگران بعدی را

1. Tunnell
3. Barnbaum
5. Esterberg

2. deception
4. Byren

برای انجام پژوهش به خطر می‌اندازند. عده دیگری از پژوهشگران (میلر،^۱ ۱۹۹۸) با این استدلال مخالف‌اند و مدعی هستند که بسیاری از محیط‌ها و مجموعه‌هایی که مورد توجه پژوهشگرانی است که دست به انجام پژوهش پنهان می‌زنند، محدود به حوزه‌هایی است که افرادی که قبلاً به دلیل رفتارهای خلاف قانون خود مظنون هستند، در آن سکونت دارند (برای مثال زندان). در واقع، پژوهشگر به جنبه‌هایی از رفتار غیر قانونی، رفتارهای جنسی، مواد مخدر و رفتارهای محرمانه‌ای علاقه‌مند است که مربوط به افراد و جمعیت‌های مظنون و مخالف می‌شود.

به هر حال به نظر می‌رسد موقعیت‌هایی وجود دارد که پژوهش پنهان، هم ضروری و هم دارای توجیه اخلاقی است. تعیین اینکه پژوهش پنهان چه موقع ضروری است و توجیه اخلاقی دارد، به این بستگی دارد که چه چیزی را مطالعه می‌کنیم، چگونه اجرای پژوهش را طراحی می‌کنیم و آیا طرح پژوهش پنهان، به ما کمک می‌کند یا نه؟ برای مثال دسترسی به گروه‌های قدرتمند و نخبگان در جامعه مشکل است و از طرفی دانشمندان نیز تمایل دارند از این گروه‌ها دوری کرده و تلاش‌های پژوهشی خود را بر گروه‌های کمتر قدرتمند متمرکز نمایند (میلر، ۱۹۹۸؛ تیلور و بوگدان،^۲ ۱۹۹۸). پژوهش‌ها کمتر با سیاستمداران و بیش از پزشکان با پرستاران، و با طبقه کارگران تا افراد مشهور و نامدار انجام می‌شود. هرچند ضعف‌ها و نقص‌هایی در کار با گروه‌های سطح پایین‌تر وجود دارد، اما افراد و طبقات قدرتمند و نخبگان نیز کمتر دُم به تله می‌دهند. راهبردهای پنهان پژوهش، تنها وسیله پژوهش در مورد نخبگان و قدرتمندان جامعه است. در نتیجه، چنین پژوهش‌هایی فاقد مشکل اخلاقی بوده و از نظر اخلاقی قابل توجیه است. هرچند در نهایت توصیه می‌شود که پژوهشگر نسبت به استفاده از فریب محتاط و مراقب باشد.

رازداری و بی‌نام بودن: برخی اوقات رازداری^۳ و بی‌نام بودن^۴ به غلط به صورت مترادف به کار می‌رود در حالی که این دو واژه معنای کاملاً متفاوتی دارند. رازداری تلاش فعالانه برای از میان بردن هر گونه یادداشت، سند و مدرکی از پژوهش است که ممکن است هویت آزمودنی‌ها را فاش نماید.

بی‌نام بودن در معنای لغوی به این معنا است که آزمودنی‌ها بی‌نام باشند. در برخی موارد، نظیر پرسشنامه‌های خودگزارشی زمینه‌یابی‌ها، بی‌نام بودن امکان‌پذیر است. هرچند پژوهشگر بداند که چه کسانی در زمینه‌یابی شرکت کرده‌اند، اما هیچ نشانه

1. Miller
3. confidentiality

2. Bogdan
4. anonymity

مشخص‌کننده‌ای بر روی پرسشنامه‌های ارجاع‌داده‌شده وجود ندارد و در نتیجه، پاسخ‌دهندگان بی‌نام باقی می‌مانند. با وجود این، در بیشتر پژوهش‌های علوم رفتاری از آنجا که آزمودنی‌ها برای پژوهشگر شناخته شده هستند ناگزیر مسئله بی‌نام بودن وجود ندارد. بنابراین، ایجاد اطمینان بالا در رازداری برای آزمودنی‌ها مهم و ضروری است.

پژوهشگران معمولاً این اطمینان را به آزمودنی‌ها می‌دهند که هر آنچه میان آنها می‌گذرد با اطمینان بالایی حفظ خواهد شد. اما این دقیقاً به چه معنا است؟ طبیعتاً این قول مستلزم آن است که پژوهشگر هنگام ارائه گزارش پژوهش، نام واقعی هر آزمودنی را به یک نام مستعار و یا شماره تبدیل نماید. اما اطلاعات مربوط به اسامی در کجا نگهداری می‌شود؟ می‌توان از حروف الفبا به عنوان جایگزین نام واقعی فرد استفاده کرد و به توصیف ویژگی‌های معینی از او پرداخت، اما همچنان امکان کشف هویت آزمودنی وجود دارد. و حتی اگر افراد به غلط شناسایی شوند، برای شرکت در پژوهش‌های بعدی نگران خواهند بود. بنابراین، پژوهشگران باید درباره آنچه با آزمودنی‌های خود بحث می‌کنند و محیط‌هایی که پژوهش در آن صورت می‌گیرد، فوق‌العاده مراقب و محتاط باشند (هسلر،^۱ ۱۹۹۲).

حفاظت از اسناد: این مسئله که پژوهشگر فهرست منظمی از نام‌ها و اسامی مستعار افراد و مکان‌ها فراهم کند امری غیر معمول نیست. استفاده از چنین فهرست‌های منظمی، هماهنگی و همسانی را در طی مراحل بعدی تحلیل داده‌ها تأمین می‌کند. با این حال، وجود چنین فهرستی برای آزمودنی‌ها بالقوه خطرناک است. حفظ امنیت چنین فهرستی به عهده شخص پژوهشگر است و شاید بهترین راه برای بالا بردن ضریب اطمینان از مخفی بودن هویت شرکت‌کنندگان از میان بردن چنین فهرست‌هایی در نخستین فرصت ممکن پس از اتمام پژوهش است.

علاوه بر مسائل اخلاقی کلی و عمومی در پژوهش‌های علوم رفتاری، بسته به روش پژوهش مورد استفاده و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات، ظرایف و دقایق اخلاقی ویژه‌ای وجود دارد. بررسی همه این ضوابط اخلاقی متناسب با روش پژوهش و شیوه‌های جمع‌آوری به‌کاررفته در آن از حوصله این مقاله خارج است و جایگاه مستقلاً در آموزش آکادمیک و مقارن با آموزش روش‌های تحقیق در دانشگاه‌ها را طلب می‌کند. بنابراین، در اینجا به برخی از این مسائل به‌اختصار اشاره شده و بررسی بیشتر آن را به خوانندگان واگذار می‌کنیم.

1. Hessler

ضوابط اخلاقی وابسته به روش پژوهش و تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات

افزون بر ضوابط اخلاقی کلی که در بالا بدان اشاره شد در برخی روش‌های پژوهش در علوم رفتاری، ظرایف اخلاقی ویژه‌ای مطرح است که باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد. در این مجال به اختصار ضوابط اخلاقی دو روش کارآزمایی بالینی^۱ و مطالعه موردی^۲ را به عنوان پرکاربردترین روش‌ها و به نمایندگی از دیگر روش‌های پژوهش کمی و کیفی بررسی می‌کنیم.

از آنجا که کارآزمایی بالینی با تخصیص تصادفی نمونه‌ها محکم‌ترین شواهد را در مورد اثرات مداخلات درمانی فراهم می‌کند امروزه به عنوان استاندارد طلایی در ارزیابی اثربخشی مداخلات درمانی پذیرفته شده است. کارآزمایی بالینی با در نظر گرفتن متدولوژی خاصی، جلوی خطاهای تصادفی و سیستماتیک شامل تورش‌ها و مخدوش‌کننده‌ها را گرفته و در رابطه با اثرات یک مداخله درمانی، شواهد قابل اعتماد و قطعی‌تری را فراهم می‌کند. اما به‌سادگی نمی‌توان از بسیاری از جنبه‌های اخلاقی ویژگی‌های متدولوژیک کارآزمایی بالینی، همانند وجود گروه کنترل، تخصیص تصادفی نمونه‌ها، دارونما^۳ و کورسازی^۴ چشم‌پوشی نمود. یکی از جنبه‌های حساسیت‌زای کارآزمایی بالینی، کاربرد دارونما است. این سؤال بسیاری از مواقع مطرح می‌شود که آیا به کار بردن دارونما اخلاقی است؟ آیا همیشه به گروه شاهد با تجویز دارونما نیاز است؟ پژوهشگران علوم رفتاری به‌ویژه روان‌شناسان بالینی که به‌طور گسترده‌ای از این روش استفاده می‌کنند به‌هنگام تدوین طرح پژوهش خود عمدتاً به جنبه‌های روش‌شناختی استفاده از کارآزمایی‌های بالینی (از جمله استفاده از دارونما) توجه دارند و به‌ندرت به وجوه اخلاقی آن می‌اندیشند. مثلاً هنگامی که گزینه‌های درمانی شناخته‌شده وجود دارد آیا اخلاقی است که گروهی از بیماران را در گروه دریافت‌کننده دارونما قرار دهیم؟ به‌طور واضح، چه مواقعی استفاده از دارونما اخلاقی است؟ (این مسئله می‌تواند درباره به‌کارگیری گروه در لیست انتظار هم مطرح باشد). مواردی که کاربرد دارونما پذیرفته است عبارت‌اند از: ۱. زمانی که درمان استاندارد وجود ندارد؛ ۲. مواردی که نشان داده شده است که درمان استاندارد خود بهتر از دارونما نیست؛ ۳. در بیمارانی که به درمان استاندارد پاسخ درمانی نداده‌اند و درمان استاندارد جایگزین برای آنها وجود ندارد؛ ۴. در بیمارانی که به دلیل بیماری دیگری آگاهانه از درمان استاندارد امتناع نموده‌اند و قطع درمان عوارض جدی برای آنها ندارد؛ ۵. مواقعی که درمان تحت

1. clinical trail
3. placebo

2. case study
4. blindness

مطالعه و دارونما به درمان استاندارد اضافه می‌شود و کلیه شرکت‌کنندگان در مطالعه از درمان استاندارد بهره‌مند خواهند بود؛ ۶. شواهد علمی بیانگر مشکوک بودن اثربخشی درمان استاندارد باشد (انجمن ملی اخلاق در پژوهش‌های انسانی،^۱ ۲۰۱۰).

کارآزمایی بالینی در گروه‌های خاص: مطالعات بالینی در بعضی گروه‌ها حساسیت و اهمیت خاصی از لحاظ جنبه‌های اخلاقی دارد. از جمله این گروه‌های خاص، افراد با دانش و آگاهی محدود، افراد با اختیار محدود و کودکان را می‌توان نام برد که در اینجا به جنبه‌های اخلاقی انجام کارآزمایی‌های بالینی در این گروه‌ها پرداخته می‌شود (اصغری و فتوحی، ۱۳۸۴).

کارآزمایی بالینی در افراد با دانش و آگاهی محدود: این افراد شامل افراد با اختلالات یادگیری، مشکلات جدی روانی و زوال عقل هستند که صلاحیت برای دادن رضایت‌نامه را ندارند و درک درستی از مطالعه نمی‌توانند داشته باشند. قاعده کلی در این موارد آن است که مطالعه در این افراد باید به مواردی محدود شود که نتیجه مطالعه مستقیماً به خود آنها نفع می‌رساند و از انجام مطالعاتی که بر روی دیگر افراد می‌تواند انجام شود، در این افراد خاص پرهیز گردد (انجمن پژوهش‌های پزشکی آفریقای جنوبی،^۲ ۲۰۱۰). بدیهی است لازم است که مطالعات قبلی دست‌کم خطر را در این افراد ثابت کرده باشد و رضایت‌نامه از ولی یا قیم فرد که واجد شرایط است، اخذ گردد. در نهایت مناسب است که کمیته‌های اخلاق از لحاظ احتمال استثمار این افراد هوشیار باشند و این مطالعات را تحت نظارت دقیق داشته باشند.

کارآزمایی بالینی در افراد با اختیار محدود: بارزترین مثال در این مورد زندانیان هستند که واجد شرایط لازم برای اعمال اختیار کامل خود نیستند. افراد دیگری که با شدت کمتری در این دسته قرار می‌گیرند، دانشجویان و کارمندان جز هستند که مجدداً به دلیل محدودیت‌هایی که دارند، ممکن است که قادر به اعمال اختیار خود نباشند. مشخصاً همان قاعده کلی که در مورد قبل ذکر شد در این گروه به‌ویژه در مورد زندانیان صادق است؛ بدین شرح که باید مطالعه در این گروه‌ها را حتی الامکان به مواردی محدود کرد که سود مستقیم نتایج مطالعه به خود آنها بازگردد. توصیه می‌شود دست‌کم یک نفر از اعضای کمیته اخلاق، از زندانیان یا نماینده آنها باشد (دپارتمان سلامت؛ راهنمای رویه صحیح انجام کارآزمایی بالینی در آفریقای جنوبی،^۳ ۲۰۱۰). در نهایت اینکه در این موارد اجتناب از

1. The National Council on Ethics in Human Research (NCEHR)

2. Medical Research Council of South Africa (MRCSA)

3. Guidelines for Good Practice in the Conduct of Clinical Trials in South Africa

اعمال فشار به زندانی‌ها و رعایت اصل اختیاری بودن شرکت در مطالعه مشکل‌تر بوده و همیشه احتمال اینکه زندانی به دلیل عدم اختیار کامل وارد مطالعه شده باشد، بیشتر است. به نظر می‌رسد در اکثر موارد، شرکت ارادی در پژوهش در میان زندانیان به اختلاط و آمیزه‌ای از نوع دوستی، سود مالی، امیدوار بودن به افزایش پرستیز شخصی و... می‌انجامد (صدوقی، ۱۳۸۶).

کارآزمایی بالینی در کودکان: کودکان از گروه‌های خاصی هستند که انجام کارآزمایی بالینی در آنها با توجه ویژه صورت می‌گیرد. مجدداً مناسب است این قاعده کلی را مد نظر قرار دهیم که مطالعه در کودکان باید محدود به مشکلات خاص آنها شود و حتی‌الامکان قبلاً اثربخشی و بی‌خطر بودن مداخله مورد نظر در مطالعات بر روی بالغان ثابت شده باشد. بدیهی است اخذ رضایت‌نامه از والدین یا ولی کودک لازم است و هرگونه عدم همکاری کودک باید به عنوان عدم رضایت وی، محترم شناخته شود (اصغری و فتوحی، ۱۳۸۴).

ضوابط اخلاقی در مطالعه موردی: بعضی از ویژگی‌ها و شرایط در قلمرو پژوهش کیفی نیز می‌تواند پژوهشگر را با چالش‌های اخلاقی جدی مواجه کند. در اینجا به بررسی برخی از مسائل اخلاقی مطرح در روش مطالعه موردی می‌پردازیم. مطالعات موردی با جزئیات زندگی افراد شرکت‌کننده سروکار دارند. این بدان معناست که پژوهش مطالعه موردی مستلزم حساسیت خاص نسبت به موضوعات مربوط به محرمانه بودن و گمنامی (بی‌نامی) است. اگر شرایط مربوط به رویداد زندگی شرکت‌کننده به گونه‌ای است که خواننده گزارش قادر به شناسایی هویت شرکت‌کننده خواهد بود، پژوهشگر باید تغییراتی در مواد گزارش ایجاد نماید تا از این موضوع جلوگیری نماید. در چنین مواردی توصیه می‌شود که دستکاری و تغییر گزارش به گونه‌ای صورت گیرد که مورد خاص ناشناس مانده و در عین حال محتوای فرم مطالعه موردی حفظ شود. همچنین باید پیش از جمع‌آوری داده‌ها اجازه شرکت‌کننده دربارهٔ حدود دسترسی به اسناد و دیگر مواد جلب شود. علاوه بر این، خوب است پیش‌نویسی راجع به چگونگی گزارش موردها برای شرکت‌کنندگان فراهم شده و از بازخورد آنان یادداشت‌برداری شود. در یک نگاه موشکافانه‌تر، شرکت در پژوهش مطالعه موردی تعاملی می‌تواند موجب تغییراتی در شرکت‌کننده شود که تلویحات ظریفی برای اخلاق پژوهش نیز دارد. در مطالعات موردی تعاملی، شرکت‌کننده، فعالانه در تحلیل داده‌ها شرکت می‌کند. در عمل این بدان معناست که پژوهشگر تفسیرش را به شرکت‌کننده ارائه می‌کند تا از او بازخورد بگیرد. در اینجا شرکت‌کننده دربارهٔ تحلیل اظهار نظر کرده، به تفصیل و شرح جزئیات پرداخته، تحلیل را زیر سؤال برده و اعتراض نموده و

یا آن را تأیید می‌کند. در حالی که شرکت و درگیری شرکت‌کننده بدون تردید فواید روش‌شناختی و اخلاقی دارد، اما می‌تواند موجب بروز مشکلاتی شود. احتمالاً از سوی شرکت‌کننده به پژوهشگر، مخصوصاً هنگامی که یک روان‌شناس نیز هست، جایگاهی تخصصی و حرفه‌ای نسبت داده می‌شود. در نتیجه، تفسیرهای پژوهشگر درباره موضوع مورد بحث به‌ویژه هنگامی که با اصطلاحات فنی روان‌شناختی بیان می‌شود ممکن است بیش از آنکه پیشنهادهایی برای ارزیابی و زیر سؤال بردن باشند، از سوی شرکت‌کننده به صورت اطلاعاتی که قرار است درک شده و یاد گرفته شود تلقی شوند. این بدین معنا است که فرایند مذاکره و گفتگو در طی مطالعه موردی تعاملی ممکن است با اتخاذ کیفیت تعلیمی و آموزگارمآب، هدف خود را گم کند. به سخن دیگر، در پژوهش‌های از این دست و به‌طور کلی آن دسته از پژوهش‌های علوم رفتاری که در آن مرزهای منزلتی میان پژوهشگر و آزمودنی به‌وضوح آشکار است پژوهشگر باید به مسئله دخیل و تصرف خود — هرچند غیر عمدی — در واکنش آزمودنی، حساس و هوشیار باشد و تمهیداتی را برای کاهش آن بیندیشد. گو اینکه این مسئله می‌تواند به افزایش روایی پژوهش نیز کمک کند و البته بر همگان روشن است که تلاش در راستای ارتقای روایی پژوهش، خود از مهم‌ترین اصول اخلاقی پژوهش است چرا که انجام یک طرح پژوهشی که اعتبار علمی لازم را نداشته باشد و اصول و شیوه اجرای آن علمی نباشد «اخلاقی» نیست (اینجا است که رابطه تنگاتنگ اخلاقی و علمی بودن یک پژوهش خود را نمایان می‌سازد).

مسائل اخلاقی مربوط به روش‌های جمع‌آوری اطلاعات: اتخاذ هر کدام از تکنیک‌های جمع‌آوری اطلاعات نیز چالش‌های اخلاقی خاصی را پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد. یکی از تکنیک‌های پرکاربرد در علوم رفتاری مصاحبه است. شاید مصاحبه نیمه‌ساختاریافته بیش از انواع دیگر مصاحبه مستلزم برقراری حسن تفاهم و رابطه دوستانه باشد. با وجود این، مصاحبه نیمه‌ساختاریافته تا اندازه‌ای مبهم و دوپهلوی است. این بدان معنا است که اگرچه حسن تفاهم و رابطه دوستانه می‌تواند میان مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده برقرار شود اما هنگامی که نقش مصاحبه‌گر به عنوان پژوهشگر آشکار می‌شود این رابطه می‌تواند ناگهان مختل شود. این مسئله می‌تواند در طی فرایند مصاحبه رخ دهد، برای مثال، هنگامی که مصاحبه‌گر باید ضبط صوت را برگرداند، مصاحبه‌شونده متوجه می‌شود که در حال مصاحبه است. این مختل شدن رابطه می‌تواند پس از مصاحبه نیز صورت گیرد؛ برای مثال، هنگامی که مصاحبه‌شونده رونوشت مصاحبه را می‌خواند و می‌فهمد در مقابل مصاحبه‌گری که چیزهای بسیاری اندکی را فاش کرده است، چیزهای

بسیار زیادی را درباره خود افشا نموده است، احساس خاصی پیدا خواهد کرد. مصاحبه نیمه‌ساختاریافته مستلزم مبادله حساس و اخلاقی رابطه دوستانه میان مصاحبه‌گر و مصاحبه‌شونده است، به طوری که مصاحبه‌گران نباید از محیط غیر رسمی مصاحبه به منظور ترغیب مصاحبه‌شونده برای افشا کردن مسائلی که راحت نیست سوءاستفاده کنند. در خصوص روش وقایع‌نگاری یا هر گونه ابزاری که آزمودنی در آن به خودنظارتی می‌پردازد نیز نگرانی‌های اخلاقی وجود دارد. ثبت وقایع ممکن است درد و رنج برخی از شرکت‌کنندگان را افزایش دهد و ثبت بعضی رویدادها ممکن است فرد را ترغیب نماید تا درباره جنبه‌هایی از زندگی‌اش که احساس ناگوار و ناخوشایندی به آنها دارد اندیشه کند. تعهد نسبت به ثبت رویدادها ممکن است فشار وارد بر شرکت‌کنندگان به‌ویژه در رویدادهای استرس‌زا را بیشتر کند. پژوهشگران باید هر گونه اثر آسیب‌زای ثبت وقایع را بر شرکت‌کنندگان واریسی کرده و در صورت نیاز از آنان حمایت کنند.

آنچه در بالا بدان اشاره شد، تنها بخشی از موضوعات مطرح در اخلاق پژوهش در علوم رفتاری بود. بدون شک موضوع اخلاق در همه مراحل و شئون پژوهش با پژوهشگران تیزبین و نکته‌سنج همراه است و به‌راستی جزء جدایی‌ناپذیری از جنبه‌های فنی فرایند پژوهش به حساب می‌آید. به‌طور خلاصه، پژوهشگران باید از شرکت‌کنندگان در پژوهش در برابر هر گونه آسیب یا ضرر حفاظت کنند و هدفشان حفظ سلامت، بهزیستی روان‌شناختی، شأن و مقام شرکت‌کنندگان در همه حال باشد. بسیاری از پژوهشگران علوم رفتاری از این رهنمودهای اخلاقی فراتر رفته‌اند و هدفشان را به جای حفاظت صرف از شرکت‌کنندگان در برابر آسیب یا ضربه، کسب فواید مثبت برای آنان قرار داده‌اند. برای مثال، اقدام پژوهی طراحی می‌شود تا دانش فرایند یا سیستم تغییر بهتر را ایجاد نماید. در روش مذکور، هر اقدامی باید بیشترین علاقه و توجه شرکت‌کنندگان را به همراه داشته باشد. همچنین تحلیل گفتمان انتقادی با هدف به چالش کشیدن نابرابری اجتماعی، بی‌عدالتی و روابط قدرت صورت می‌گیرد (صدوقی، ۱۳۸۶).

آشکار است که پیشرفت‌های علمی به‌تنهایی قادر به تضمین پیشرفت اخلاقی و همچنین حفظ حقوق افراد درگیر در تحقیق نمی‌باشند؛ لذا موجودیت و تأسیس و تحکیم جایگاه کمیته‌های اخلاقی گام مؤثری در جهت توجه به اخلاق در پژوهش محسوب می‌شود. در همین راستا، لزوم تدوین قوانین عمومی و تخصصی اخلاق در پژوهش و ایجاد آگاهی لازم در خصوص اهمیت و ضرورت اجرای آنها در میان پژوهشگران کشور احساس

می‌شود. لذا تهیه قوانین، آیین‌نامه و راهنمای اخلاقی در پژوهش‌های علوم رفتاری به عنوان یک ضرورت ملی باید مورد عنایت قرار گیرد.

کمیته‌های اخلاق

کمیته‌های اخلاق در پژوهش، درحقیقت سه التزام اساسی دارند؛ اول حصول اطمینان از حفظ حقوق شرکت‌کنندگان در پژوهش، دوم مسئولیت در قبال جامعه و سوم مسئولیت در قبال محقق. اما در هر حال محور اصلی مسئولیت‌های کمیته‌های اخلاق در پژوهش، پاسداشت کرامت، حقوق، سلامت و رفاه شرکت‌کنندگان در پژوهش؛ با توجه ویژه به افراد و اقشار آسیب‌پذیر است. در تمام مراحل یک پژوهش شامل گزینش موضوع تحقیق، بیان مسئله، بازنگری مدارک موجود، ارائه هدف‌ها و فرضیات، تهیه طرح و روش‌شناسی تحقیق، آماده کردن زمینه اجرایی طرح، انتخاب نیروی انسانی و نیز مشاوران، مدیریت، نظارت و ارزشیابی طرح، جمع‌آوری داده‌ها و تجزیه و تحلیل دستاوردها و استفاده از نتایج و توزیع آنها، کمیته‌های اخلاق می‌توانند نقش داشته باشند.

انتظار می‌رود کمیته‌های اخلاق در پژوهش برای ایفای وظایف خود، قابل قبول بودن طرح‌های تحقیقاتی را بر مبنای قوانین، راهنماها، استانداردهای عملکرد حرفه‌ای و ارزش‌های اجتماعی محلی مورد بررسی قرار دهند. این کمیته‌ها قبل از تصویب پژوهش، نحوه طراحی پروتکل تحقیقاتی را از لحاظ علمی و اخلاقی بررسی نموده و در صورت لزوم تغییرات لازم را درخواست می‌نمایند. کمیته باید در یک دوره زمانی معقول، طرح‌های پژوهشی را مورد بررسی قرار داده و نظریات کمیته را به صورت شفاف و مکتوب به اطلاع مجری پژوهش برسانند. اثربخشی و بدون عارضه بودن تحقیق، نحوه جمع‌آوری، گروه‌بندی و وارد نمودن شرکت‌کنندگان در پژوهش، تعارض منافع میان مجری اصلی، مؤسسه مربوط و دیگر محققان و نیز شرکت‌کنندگان در پژوهش، از مباحثی است که در کمیته اخلاق برای بررسی پروپوزال پژوهشی باید مورد توجه قرار گیرند. معیارها و شاخص‌های مرور، ارزیابی و تأیید طرح‌های تحقیقاتی از سوی کمیته اخلاق را می‌توان در سرفصل‌هایی بیان نمود:

۱. طراحی و اجرای مبتنی بر مبانی علمی؛ از جمله اینکه روش اجرا مناسب باشد و محققین از صلاحیت کافی برخوردار باشند؛
۲. جمع‌آوری شرکت‌کنندگان در پژوهش با روش مناسب و محافظت از گروه‌های آسیب‌پذیر؛

۳. توجهات همه‌جانبه اجتماعی از نظر فواید حاصل شده برای جامعه و در مواردی مشاوره با جامعه؛
۴. مراقبت و محافظت از شرکت‌کنندگان در پژوهش؛ هم در زمان تحقیق و هم پس از آن و پایش مناسب؛
۵. رضایت آگاهانه؛ از طریق دادن اطلاعات کافی و کتبی بودن رضایت؛
۶. مباحث مربوط به رازداری و محافظت کافی جهت محرمانه بودن اطلاعات و میزان احتمال نقض رازداری.

بدون تردید، مهم‌ترین ابزار و راهبرد اساسی در تحقق رسالت خطیر کمیته‌های اخلاق، توجه جدی به امر آموزش مبانی و اصول اخلاق به‌طور عام و ضوابط اخلاقی پژوهش به‌طور خاص است. این امر باید در دانشگاه‌ها و حتی پیش از آن، در سطح دانشجویان، اساتید و پژوهشگران و همسنگ و همراه با ضوابط علمی و فنی پژوهش صورت گیرد.

آموزش اخلاق در پژوهش

اخلاق در پژوهش می‌تواند به صورت علمی و عملی با شیوه‌های جدید مبتنی بر حل مسئله آموزش داده شود. به‌طور اعم، اعضای کمیته‌های اخلاق — متشکل از متخصصان مختلف — علاوه بر اینکه به مسائل اخلاقی حساس هستند، باید از آموزش‌ها و مهارت‌های لازم برخوردار باشند. با توجه به ضرورت آشنایی بیشتر محققان، و متخصصان رشته‌های مختلف علوم رفتاری با مبانی و اصول اخلاق در پژوهش، قوانین و اعلامیه‌های بین‌المللی و نیز ساختار، اهداف و وظایف کمیته‌های اخلاق در پژوهش، طی سال‌های اخیر دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی معتبر دنیا دوره‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت آموزش اخلاق در پژوهش را به صورت‌های مختلف از جمله به صورت اینترنتی و در قالب آموزش الکترونیک طرح‌ریزی و اجرا نموده‌اند.

دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی باید در جهت ارتقای دانش و مهارت محققان و سازمان‌های بانی تحقیق نسبت به موضوعات اخلاق در پژوهش و نیز تقویت و توانمندسازی اعضای کمیته اخلاق تمهیدات و تسهیلات لازم را در خصوص اجرای برنامه‌های آموزشی مرتبط، فراهم نمایند. برگزاری کارگاه‌های آموزشی اخلاق در پژوهش و برنامه‌ریزی برای آموزش الکترونیک اخلاق در پژوهش از جمله اقدامات مفیدی است که می‌تواند به رعایت موازین اخلاقی در تمامی پژوهش‌های علوم رفتاری، مراقبت از انسان‌ها

در برابر آسیب‌های احتمالی ناشی از تحقیق، حفظ حقوق آزمودنی، پژوهشگر و سازمان مجری پژوهش و حفظ ارزش‌های اسلامی در انتخاب موضوع و روند انجام تحقیق و ترویج فرهنگ استفاده از مشاوران اخلاقی در برنامه‌های تحقیقاتی کمک کند.

خوشبختانه در حال حاضر کمیته‌های منطقه‌ای اخلاق در پژوهش در تمام دانشگاه‌های علوم پزشکی کشور و اکثر مراکز تحقیقاتی دارای ردیف بودجه مستقل، تشکیل گردیده‌اند. آیین‌نامه کمیته‌های اخلاقی در پژوهش‌های علوم پزشکی در سال ۱۳۷۸ تهیه و به تمامی دانشگاه‌های علوم پزشکی ارسال گردیده است. اگرچه موضوعات اخلاقی در پژوهش‌های بیومدیکال، از وسعت بیشتری نسبت به حوزه علوم رفتاری برخوردار است اما نیاز به اقدامی مشابه در این حوزه و به‌طور خاص تدوین راهنمای اخلاق در پژوهش‌های علوم رفتاری نیز به‌خوبی احساس می‌شود.

نتیجه‌گیری

پژوهشگران علوم رفتاری در فضای خصوصی دیگران مهمان هستند. روش‌های آنان باید اخلاقی و اصول اخلاقی‌شان باید صریح و روشن باشد. با توجه به آنچه پیرامون نقش اخلاق در پژوهش بیان شد، باید گفت که به همان اندازه که رعایت اصول علمی و فنی پژوهش لازم و ضروری است، توجه به ضوابط و معیارهای اخلاقی در سراسر فرایند پژوهش بایسته و اجتناب‌ناپذیر بوده و لذا از اهمیت بالایی برخوردار است. این اهمیت در علوم رفتاری که موضوع آن انسان به عنوان اشرف مخلوقات و اصلی‌ترین موضوع شناخت و معرفت است، آشکارتر می‌شود. اما این سؤال را با علامت سؤال بزرگ پیش رویمان جلوه‌گر می‌سازد که چرا معیارهای اخلاقی پژوهش در علوم رفتاری به صورتی که مطلوب و شایسته است مورد توجه قرار نگرفته و به‌درستی تدوین نشده و نهادهای لازم برای نظارت بر آن قرار داده نشده است. بدیهی است در ایران عزیز ما نیز که گام‌های پیشرفت و توسعه علمی را می‌پیماید و شمار تحقیقات و مراکز پژوهشی بیش از پیش، رو به فزونی گذاشته، تدوین منشور اخلاق پژوهش و تأسیس انجمن‌ها و نهادهایی که امر نظارت بر جنبه‌های اخلاقی پژوهش در علوم رفتاری را عهده‌دار شوند دست‌کم در دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی بزرگ، امری لازم و ضروری می‌نماید.

راه‌اندازی و فعال‌سازی هرچه بیشتر کمیته‌های اخلاق و پیگیری رویکردی نظام‌مند برای ارتقای کارایی کمیته‌های اخلاق در پژوهش، کنترل و نظارت مستمر بر فعالیت‌های

این کمیته‌ها، تعیین اهداف و شاخص‌های معین، و پایش و ارزشیابی منظم به منظور بررسی میزان حصول اهداف، نظارت و توجه ویژه به راهنماهای اخلاق در پژوهش و تلاش در راستای استقرار آنها، برنامه‌ریزی هدفمند جهت ارتقای دانش و آگاهی اعضای کمیته‌های اخلاق در پژوهش، تشکیل گروه‌های مطالعاتی اخلاق در پژوهش علوم رفتاری و ارتقای جایگاه مباحث اخلاق پژوهش در دانشگاه‌ها، تدوین و اجرای برنامه‌های منسجم آموزش اخلاق در پژوهش به اساتید و پژوهشگران از مهم‌ترین اهدافی است که انتظار آن هست که در سطوح مختلف مورد اهتمام ویژه قرار گیرد.

منابع

- اصغری، فریبا و اکبر فتوحی (۱۳۸۳)، «اخلاق در کارآزمایی بالینی»، مجله دیابت و لیپید ایران (ویژه‌نامه اخلاق در پژوهش‌های بالینی پزشکی)، ش ۴، ص ۴۷-۵۸.
- صدوقی، مجید (۱۳۸۶)، پژوهش کیفی در روان‌شناسی و علوم رفتاری، تهران: هستی‌نما.
- فناویی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، دین در ترازوی اخلاق، چ ۱، تهران: صراط.
- "Department of Health, Guidelines for Good Practice in the Conduct of Clinical Trials in South Africa", Available at: http://www.doh.gov.za/docs/policy/trials/trials_01.html (Updated Jan 2010).
- Babbie, E. (1992) *The Practice of Social Research* (5th ed.), Belmont, CA: Wadsworth Publishing.
- (2001), *The Practice of Social Research* (9th ed.), Belmont, CA: Wadsworth Publishing.
- Barnbaum, D. R. & M. Byren (2001), *Research Ethics Text and Readings*, Upper Saddle River, NJ: Prentice Hall.
- Berg, B. (2004), *Qualitative Research Methods for the Social Science* (5th ed.), Boston: Pearson.
- Burns, N. S. Grove (2000), *The Practice of Nursing Research* (4th ed.), Philadelphia: W. B. Saunders.
- Esterberg, K. J. (2002) *Qualitative Methods in Social Research*, Boston: McGraw-Hill.
- Hessler, R. M. (1992), *Social Research Methods*, New York: West Publishing.
- Jones, S. h. R. (2000) *Ethics in Midwifery*, London: Mosby.
- Lobiondo-Wood G. & J. Haber (2002), *Nursing Research: Methods, Critical Appraisal and Utilization* (5th Ed.), St. Louis, MO: Mosby.
- Medical Research Council of South Africa (MRCSA), "Guidelines on Ethics in Medical Research: Randomized Controlled Therapeutic Trials", Available at: <http://www.mrc.ac.za/ethics/ethicsbook1.pdf> (Updated Jan 2010).

- Miller, J. M. (1998), "Covert Participant Observation: Reconsidering the Least Used Method", *The Language of Research in Clinical Justice*, P Tontodonato & F. E. Hogan (eds.), Boston: Allyn and Bacon.
- Taylor, R. B. (1994), *Research Method in Clinical Justice*, New York: McGraw-Hill.
- Taylor, S. J. & R. Bogdan (1994), *Introduction to Qualitative Research Methods: A Guidebook and Resource*, New York: Wiley.
- The National Council on Ethics in Human Research (NCEHR). Ethical Conduct for Research Involving Humans, Section7 Clinical Trials. Available, at: http://www.ncehr-cnerh.org/english/code_2/sec07.html (Updated Jan 2010).
- Torchim, W. M. (2001) *The Research Methods Knowledge Base* (2nd ed.), Cincinnati, OH: Atomic Dog publishers.
- Tunnell, K. D. (1998) "Honesty, Secrecy and Deception in Sociology of Crime: Confessions and Reflections from the Back Stage", *Ethnography at the Edge: Crime Deviance and Field Research*, J. Ferrell, MS Ham (eds.), Boston: Northeastern University Press, pp.206-220.
- Weston, A. (2007) *Creative Problem-Solving in Ethics*, New York: Oxford.
- Wexler, S. (1990), *Ethical Obligations and Social Research*, In *KL Kempf* (ed.), *Measurement Issues in Criminology*, New York: Springer-Verlag, pp.78-107.

